



تاریخچه ژنتیک در جهان و ایران، بخش هشتم

زندگی نامه، خود نوشته دکتر یوسف شفقتی

محمد حسن کریمی نژاد*^۱، هوشنگ خاوری خراسانی^۲، منصور امید^۳

۱. دپارتمان پاتولوژی، دانشگاه علوم پزشکی تهران و مرکز پاتولوژی و ژنتیک کریمی نژاد-نجم آبادی

۲. دانشکده دامپزشکی، دانشگاه تهران

۳. پردیس کشاورزی و منابع طبیعی کرج، دانشگاه تهران

مستندات تاریخی معتبر و روش اجتماعی ایران کهن نشان می‌دهد که نیاکان ما به شرکت برابر زن و مرد در تولید مثل و انتقال صفات به فرزند (ژنتیک انسانی) آگاهی کامل داشته‌اند. این راز پنهان که اولین بار در مجله تشخیص سال دهم شماره اول و دوم سال ۱۳۷۹، شماره ۲ سال نهم تابستان ۱۳۹۰ و اخیراً در مجله IJHG, Kariminejad MH. Khorshidian A:

Seince of Breeding and Heredity from accient Persia to modern Iran ; IJHG /Apr. ۲۰۱۲ Vol.۱۸, No.۱

و مجلات متعدد دیگر چاپ و نشر و هم چنین در همایش‌های ملی و بین‌المللی معرفی شده است. در نهایت بدین نتیجه رسیدیم، ایران کهن زادگاه و گهواره دانش تولید مثل و ژنتیک و تا قرن هفتم هجری شمسی (۱۳ میلادی) در جهان پیشگام بوده است بعد از این دوران غرور آفرین دیگر مطلبی در این باره دیده نمی‌شود. تاسیس مدرسه فلاحت مظفری و انتشار مقالاتی در زمینه اصلاح دام و گیاه در مرداد ماه سال ۱۳۷۹ هجری خورشیدی مقارن تولد دانش ژنتیکی ۱۹۰۰ میلادی را می‌توان به عنوان توجه به مبانی ژنتیک و حرکتی مجدد منظور داشت، (منصور امید و همکاران ژنتیک در هزاره سوم شماره اول سال دهم، بهار ۱۳۹۱). این توجه با افت و خیزهایی همراه بوده‌است. تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ و گنجاندن درس ژنتیک در برنامه درسی دانشکده کشاورزی و دانشکده دامپزشکی و بتدریج در دانشکده پزشکی دلیلی دیگر بر عنایت به دانش ژنتیک و کوشش در جهت گسترش و پیشرفت این دانش است.

و می‌توان گفت غزل حافظ شیراز:

نگار من که به مکتب نرفت خط نوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

در مورد ایشان صداقت دارد. به همین مناسبت در ششمین

همایش انجمن نوروژنتیک در سال ۱۳۹۱ از انجمن نوروژنتیک

ایران لوح تقدیر زیر را به ایشان اهداء نمود.

هیات تحریریه فصلنامه ژنتیک در هزاره سوم از سه نفر از پیش‌کسوتان دانش ژنتیک درخواست نمود که در شماره‌های پی در پی فصلنامه خلاصه‌ای از مستندات معتبر در مورد آگاهی به مبانی ژنتیک و تولید مثل در ایران باستان سپس شرح زندگی و خدمات تمام اساتید و افرادی را که به نحوی در آموزش و گسترش و کاربرد نوآوری‌های روز داشته‌اند، جمع‌آوری و درج نمایند.

در این شماره شرح حال یکی از این پیشگامان ژنتیک بالینی که در خودآموزی (self education) آموزش به دیگران و گسترش ژنتیک بالینی کوشش بی دریغ می‌دارند و همت ستیگ بکار برده است،

*محمد حسن کریمی نژاد، MD

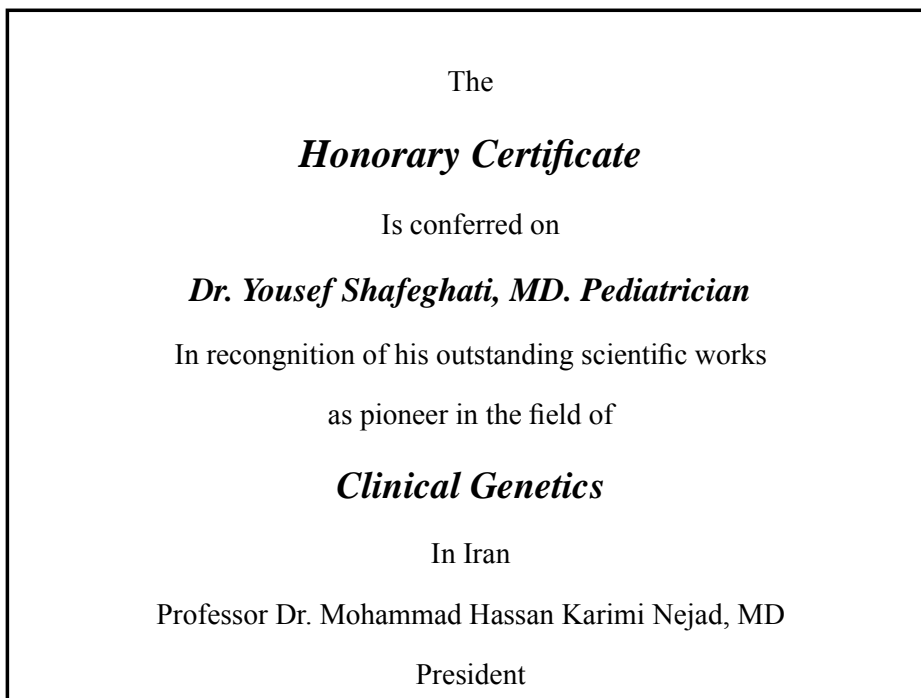
استاد پاتولوژی دانشگاه علوم پزشکی تهران و رئیس انجمن نوروژنتیک ایران

مرکز پاتولوژی و ژنتیک کریمی نژاد-نجم آبادی

تهران، شهرک غرب، میدان صنعت، خیابان حسن سیف، کوچه چهارم، پلاک ۱۱۴۳

پست الکترونیک: mhkariminejad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۰۲. تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۰۵



و پدر يك مسلمان دوآتشه بود نمی پذیرد و ناچار می شود منطقه را ترك، ابتدا به مازندران و پس از یکی دو سال به تهران مهاجرت و ساکن می شود.

خانواده ما پس از چند ماه برای همیشه ترك دیار کرده و ساکن تهران می شوند. دوران کودکی به سرعت سپری می شود، شروع تحصیل من در دبستان مصادف بود با کودتای ۲۸ مرداد و خاطرات مبهمی از آن واقعه در ذهن من نقش می بندد. خدا بیامرزد پدر مصدقی بود و احترام ویژه ای به ایشان قائل بود و همیشه از او به نیکی یاد می کرد. سال های تحصیل در دبستان در مدرسه ای در جنوب تهران یکی پس از دیگری سپری می شود.

آن سال ها، پیش از دبستان دوره آمادگی وجود نداشت. ولی همان سال قبل از دبستان پدرم خود يك دوره کامل قرآن یعنی ۳۰ جزء آنرا در منزل به من آموخت. به همین دلیل بود که من در طول دوره دبستان و دبیرستان نمی دانم به مدد آموزش قرآن بود یا تیز هوشی خودم - که البته من در مورد آن شک دارم - همه ساله شاگرد اول کلاس می شدم، همیشه با نمرات خوب بود و از تجدیدی یا ردی که مرسوم سایر همکلاسی ها بود خبری نبود.

در دوره دوم دبیرستان باز بدلیل اتکاء به هوش خود

شرح حال خود نوشته ایشان را در زیر ملاحظه می فرمایید:
حقیر در اسفند سال ۱۳۲۴ خورشیدی قدم بر خاک خوب روستائی دوست داشتنی در نقطه ای دور افتاده در آذربایجان گذاشته ام. پدر من کشاورز ساده ای در روستائی بنام قره بلاغ از توابع شهرستان خلخال و صاحب زمین کوچکی بود که در آن غلات کشت می کرد. مادر، براساس روال بانوان آن زمان خانه دار و هر یکی دو سال يك بچه هم می آورد. بعضی از آنها در همان دوره نوزادی یا شیرخواری فوت کرده اند که اگر زنده می ماندند، معلوم نبود چه بر سر زنده ها می آمد.

سالی که بنده متولد شدم آذربایجان میدان تاخت و تاز فرقه دموکرات آذربایجان بود، و آقای پیشه وری تا حدود قزوین را گرفته بود و حکمرانی می کرد. پدر که کمی سواد و در منطقه به خانواده خوشنام و محترمی هم تعلق داشت. به همین دلیل عوامل فرقه دموکرات آذربایجان در صدد جذب او بر می آیند، چون آنها کمونیست بودند،

سال بعد در رشته پزشکی دانشگاه تهران برای کنکور ثبت نام و قبول شدم. در واقع با عقبه دروس ریاضی شدم دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران. سال ۵۲ خورشیدی با درجه پزشکی عمومی از دانشگاه فارغ التحصیل شدم. خاطرات غریبی از آن ۷ سال در ذهنم نقش بسته که فکر نمی‌کنم هرگز فراموش شود. قیافه، نام، منش، رفتار، و شخصیت استادان برجسته‌ای که همچنان در پیش چشمانم رژه می‌روند.

از سال ۵۲ تا ۵۴ دو سال برای گذراندن خدمت سربازی صرف شد، به دنبال آن دو سال هم ۵۴ تا ۵۶ در یک درمانگاه اختصاصی برای کودکان، که از طرف بنیاد شمس پهلوی در شهرستان تفرش دایر شده بود مشغول شدم. کار در آن درمانگاه سبب شد که به رشته کودکان علاقه مند شوم. سال ۵۶ در امتحان ورودی رزیدنتی کودکان مرکز طبی اطفال شرکت و پذیرفته شدم.

دوران بسیار سختی بود، هم به دلیل اینکه رزیدنتی اطفال آن هم در مرکز طبی بسیار پر زحمت بود و هم اینکه یک سال پس از شروع دوره، تهران دچار آشوب بود، و غیر از مشغله و کار رزیدنتی اغلب در تظاهرات شرکت می‌کردیم یا مجروحین را مخفی مداوا می‌کردیم و خودمان هم یک زندگی نیمه مخفی می‌داشتیم که از طرف عوامل امنیتی در امان بمانیم.

یکی از دل‌مشغولی‌های من در دوران آموزشی همیشه درگیر شدن با بیماران سخت و وقت‌گیر بود. آقای دکتر سیادت‌ی خدا بیامرز می‌فرمودند که فلانی (یعنی من) بالاخره متخصص امراض لاعلاج می‌شود، که همان هم شد. پس از فراغت از تحصیل چند سال در بیمارستان حمایت مادران (در بخش نوزادان و بخش ژنتیک) و همزمان در کلینیک مرکز طبی کودکان مشغول شدم مواجه با بیماران پیچیده در این دو مرکز ریفرا، و چند سال بعد مسئولیت بخش اطفال بیمارستان رهنمون (دانشگاه علوم پزشکی ایران). تجربیات گرانبهایی را به من آموخت.

با توجه به این تجربیات بود که اولاً استاد دکتر کریمی‌نژاد از من خواستند که هفته‌ای یک روز به کلینیک ایشان رفته و برای تشخیص مراجعین آن مرکز با ایشان همکاری کنم. این همکاری سالها طول کشید و حقیر از محضر ایشان، و از دانش و منش ایشان درس‌هایی بسیار ارزنده آموختم و

در رشته ریاضی ادامه تحصیل دادم. دیپلم خود را در سال ۱۳۴۴ شمسی از دبیرستان امیرکبیر در خیابان ناصرخسرو با رتبه بسیار خوب ولی نه شاگرد اولی کسب کردم. همان سال برای ورود به دانشگاه در رشته‌های فنی و مهندسی و نفت امتحان دادم ولی در هیچکدام نمره قبولی نیاوردم. تا سال بعد یکسال وقت داشتم، در اندیشه اینکه چه کنم، مطلع شدم که در پلشت ورامین (پاکدشت کنونی) آموزشگاه کمک مهندسی بهداشت شبانه‌روزی دایر است. به توصیه یکی از اقوام که در اداره ریشه کنی مالاریا کار می‌کرد در آنجا ثبت نام و به تحصیل پرداختم. دوره بسیار ارزنده‌ای بود و سبب شد تا مسیر زندگی من به کل تغییر کند. در آموزشگاه یاد شده اساتید دانشکده پزشکی و دانشکده بهداشت دانشگاه تهران تدریس می‌کردند. درس‌ها بطور عمده مربوط به بیماری‌ها بخصوص مسائل بهداشتی، آب، فاضلاب، دفع بهداشتی زباله، واکسیناسیون و پیشگیری از بیماری‌های واگیردار بود. در آن دوره یک‌ساله هم حقیر بالاترین نمره را آوردم و نفر اول کلاس شدم.



اولین بیمار مبتلا به آتاکسی فردریش که در سال ۱۳۷۹ مورد مطالعه قرار گرفت. بررسی DNA بیمار با راهنمایی آقای دکتر مسعود هوشمند در بخش ژنتیک بالینی گوتنبرگ انجام شد. تکرار بی‌رویه تری‌نکلئوتید GAA در هر دو آلل بیمار مشخص و بیماری ایشان تایید گردید.

تدریس دوره‌های مشاوره ژنتیک و ژنتیک بالینی برای دانشجویان پزشکی دانشگاه‌های مختلف، و دانشجویان دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه علامه طباطبائی است.

ضمناً لازم به ذکر است که اینجانب به عنوان عضو انجمن متخصصین کودکان ایران، عضو انجمن ژنتیک ایران، عضو انجمن ژنتیک انسانی اروپا، عضو هیئت مدیره انجمن نوروژنتیک ایران و عضو گروه متابولیک خاورمیانه Orphun Middle east بطور فعال مشارکت و همکاری داشته و دارم.

پس از بازنشستگی از دانشگاه در سال ۱۳۸۶، در بیمارستان زنان صارم، با همکاری آقای دکتر نوروزی نیا، و سرکار خانم دکتر بهجتی و سرکار خانم دکتر سرخیل دپارتمان ژنتیک را راه‌اندازی کردیم خوشحالم که در این مرکز با کمک دوستان می‌توانم از تجربیات خود در زمینه بیماری‌های ژنتیک، متابولیک، و دیس مورفولوژی سود برده و خدمات مورد نیاز را به خانواده‌های مبتلا عرضه نمایم.

نهایت اینکه امیدوارم بتوانم دانسته‌ها و تجربیات سالیان دراز خود را به صورت کتاب‌هایی به تحریر درآورم، تا همکاران جوان با تشخیص دقیق و رویکرد استاندارد و عملی به این گروه از بیماری‌های پیچیده آشنا شده و بتوانند مشکلات خانواده‌ها را سهل‌تر و سریع‌تر مدیریت و برطرف نمایند.

دکتر یوسف شفق‌تی

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات ژنتیک

دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

رئیس دپارتمان ژنتیک، بیمارستان زنان صارم

مدیون ایشان هستم. دوم اینکه معاونت پیشگیری سازمان بهزیستی درخواست نمود که برای راه‌اندازی و آموزش دوره‌های مشاوره ژنتیک و مدیریت مرکز کشوری شبکه مشاوره ژنتیک با آن‌ها همکاری نمایم.

سوم اینکه در سال ۷۵ از دانشگاه ایران به مرکز تحقیقات ژنتیک دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی منتقل شدم و بمدت ۱۰ سال در آن مرکز مشغول بودم. همکاری با اعضای هیئت علمی مرکز تحقیقات ژنتیک به ویژه استاد دکتر نجم‌آبادی تجربیات گرانسنگی بود که بدست آمد.

حاصل آن تجربیات تئوریک و عملی در برخورد با بیماری‌های ژنتیکی و محصول آن انتشار مقالات متنوعی در زمینه بیماری‌های ژنتیکی در نشریات داخلی و بین‌المللی و چاپ کتاب‌هایی در زمینه مشاوره ژنتیک، دیس مورفولوژی و متابولیک.

این تجربیات سبب شد تا بتوانم در سمینارهای ملی و بین‌المللی در زمینه بیماری‌های ژنتیکی و متابولیک و نوروماسکولار بصورت فعال شرکت نمایم.

از فعالیت‌های آموزشی قابل ذکر به جز برگزاری دوره‌های تئوری و عملی برای دانشجویان، انترن‌ها، رزیدنت‌ها، و فلوهای کودکان در دانشگاه حدود بیست سال، آموزش حدود یک هزار و پانصد مشاور ژنتیک با همکاری معاونت پیشگیری سازمان بهزیستی حدود ۱۵ سال.